**سر هر داستان**

**نام يزدان است**

ايدوستان يزدان آواز يکتا خداوند بی نياز را بگوش جان بشنويد تا شما را از بند گرفتاريها و تيره گی تاريکيها آزاد فرمايد و بروشنائی پاينده رساند \* صعود و نزول حرکت و سکون از خواست پروردگار ما کان و ما يکون پديد آمده \* سبب صعود خفّت و علّت خفّت حرارت است \* خداوند چنين قرار فرمود \* و سبب سکون ثقل و گرانی و علّت آن برودت است \* خداوند چنين قرار فرمود \* و چون حرارترا که مايه حرکت و صعود و سبب وصول بمقصود بود اختيار نمود \* لِذا آتش حقيقی را بيد معنوی بر افروخت و بعالم فرستاد تا آن آتش الهيّه کلّ را بحرارت محبّت رحمانيّه بمنزل دوست يگانه کشاند و صعود و هدايت نمايد \* اينست سرّ کتاب شما که از قبل فرستاده شد و تا اکنون از ديده و دل مکنون و پوشيده بوده \* اکنون ان آتش آغاز بروشنی تازه و گرمی بی‌اندازه هويداست \* اين آتش يزدان بخودی خود بی مايه و دود روشن و پديدار تا جذب رطوبات و برودات زائده که مايه سستی و افسرده‌گی و سرمايه گرانی و پژمردگی است نمايد و همه امکان را بمقام قرب رحمن کشاند \* هر که نزديک شد بر افروخت و رسيد \* و هر که دوری جست باز ماند \*

﴿ای بنده يزدان﴾ از بيگانگان بيگانه شو تا يگانه را بشناسی \* بيگانگان مردمانی هستند که شما را از يگانه دور مينمايند \* امروز روز فرمان و دستوری دستوران نيست \* در کتاب شما گفتاريست که معنی آن اينست \* دستوران در ان روز مردمان را دور مينمايند و از نزديکی باز ميدارند \* دستور کسی است که روشنائی را ديد و بکوی دوست دويد \* اوست دستور نيکو کار و مايه روشنائی روزگار \*

﴿ای بنده يزدان﴾ هر دستور که تو را از اين نار که حقيقت نور و سرّ ظهور است دور مينمايد او دشمن تو است \* بگفتار اغيار از يار دور ممان \* و از سخن دشمن از دوست مگذر \*

﴿ای بنده يزدان﴾ روز کردار آمد وقت گفتار نيست \* پيک پروردگار آشکار هنگام انتظار نه چشم جان بگشا تا روی دوست بينی \* گوش هوش فرا دار تا زَمْزَمَه سروش ايزدی بشنوی \*

﴿ای بنده يزدان﴾ پيراهن بخشش دوخته و آماده بگير و بپوش \* و از مردمان دل بردار و چشم بپوش \* ای خردمند اگر پند خداوند بشنوی از بند بنده‌گان آزاد شوی و خود را بر تر از ديگران بينی \*

 ﴿ای بنده يزدان﴾ شبنمی از درياهای بخشش يزدان فرستاديم اگر بنوشند \* و زمزمه از آوازهای خوش جانان آورديم اگر بگوش جان بشنوند \* بپرهای شادمانی در هوای محبّت يزدانی پرواز کن \* مردمان را مرده انگار بزنده گان بياميز \* هر يک از مردمان جهان که بوی خوش جانان را در اين بامداد نيافت از مرده‌گان محسوب \* بی نياز بآواز بلند ميفرمايد \* جهان خوشی آمده غمگين مباشيد \* راز نهان پديدار شده اندوهگين مشويد \* اگر بپيروزی اين روز پی بری از جهان و آنچه در اوست بگذری و بکوی يزدان شتابی \*

﴿ای بنده يزدان﴾ بيروزی را از اين پيروزی آگاهی نه \* و افسرده را از اين آتش افروخته گرمی نه \*

﴿ای بنده يزدان﴾ آن شجر که بدست بخشش کشتيم با ثمر آشکار \* و آن مژده که در کتاب داديم اکنون با اثر هويدا \*

﴿ای بنده يزدان﴾ هنگامی در خوابگاه بر تو تجلّی نموديم بآن آگاه نشدی \* اکنون بياد آر تا بيابی و بدل سوی دوست بی منزل شتابی \*

﴿ای بنده يزدان﴾ بگو ای دستوران دست قدرت از ورای سحاب پيدا بديده تازه ببينيد \* و آثار عظمت و بزرگی بی حجاب هويدا بچشم پاک بنگريد \*

﴿ای بنده يزدان﴾ آفتاب جهان جاودانی از مشرق اراده رحمانی در اشراق \* و دريای بخشش يزدانی در امواج \* بی بهره کسی که نديد و مرده مردی که نيافت \* چشم از دنيا بر بند و بروی دوست يکتا بگشا و باو پيوند \*

﴿ای بنده يزدان﴾ بی آلايش جان بستايش پروردگار زبان بگشا زيرا از کلک گهر بار تو را ياد نمود اگر پی باين بخشش بری خود را پاينده بينی \*

﴿ای بنده يزدان﴾ بگو خداوند ميفرمايد صاحب محنت صحّت نخواست بر نخواهد خواست \* و ان دارای نشان رستگاری نخواهد يافت \*